

ر آلیسم سوسیالیستی

بحثی درباره نقش و مشخصات ادبیات شوروی

از: اریک هارتلی

-۴-

قسمت اول این مقاله بترجمه کاوه دهگان در شماره گذشته چاپ شد .
اینک قسمت دوم آن را که دوست ما « ۱ » نوآئین « ترجمه کرده است از نظر
خوانندگان میگذرانیم . تدقیق در این مقاله آموزنده را بخوانندگان خود
توصیه می‌کنیم .

۳۰۳

یکی از نخستین نکاتی که گورکی ضمن سخنرانی خود در کنگره نویسندگان
آشکار ساخت این بود که بشر پیش از آنکه بیندیشد بنکار و عمل اشتغال داشته و بنا بر این
هیچگاه تفکر بر کار مقدم نبوده است . وی گفت : « تصورش دشوار است که کانت با
پای برهنه و جامه‌ای از پوست خرس (بتواند) در باب « شیئی فی نفسه » بتفکر بپردازد . »
و « تنها هنگامی تکامل اجتماعی و فرهنگی بشر طبیعی و منطقی است که دستها آموزگار
سرباشند و سپس سر که بدین طریق رشد و نمو کرده است آموزگار دستها شود و پس
از آن دستها که بیش از سر تکامل یافته است مجدداً با نیروی بیشتری مغز را بتکامل
بیشتر برانگیزد . » بعضی آنکه سر از دستها دور و مجزا شود تفکر شالوده استوار
خود را از کف میدهد و راه برای هر گونه اشتباه و سوء تعبیر باز می‌گردد .
ر آلیسم سوسیالیستی بر این اصل مبتنی است که کار قدرتی خلاقه دارد و هنر
بمنزله بسط و انعکاس خلاقیت کار است . این هر دو بطور مستقیم یا غیر مستقیم مناسبات
متغیر اجتماعی را منعکس میکنند و در آن مؤثر می‌افتند .

گورکی باین واقعیت اشاره کرد که در گذشته عمیق ترین و هنرمندانه ترین
تیپ های قهرمان از فولکلور یعنی روایات زبانی مردم فعال عادی پدید آمده است .
قهرمانان فولکلور - از هر کول تا ایوان دوراک - « مـ مخلوقات تخیلی جامع الاطرافی
میباشند که از کار و پیروزیهای ناشی از کار نشاء گرفته اند . با آنکه آفرینندگان

* نقل از نطق گورکی در نخستین کنگره نویسندگان شوروی (۱۹۳۴)

Durak **

فولکلور معمولاً در محیطی تاروپرملال زیسته اند، بازفولکلور از تلخی و بدبینی بیگانه است. پرومته حاکی از پیشرفتی انقلابی است که در نتیجه استفاده از آتش و علیرغم نیروهای ثابت کهنی که درشخصیت زئوس مجسم میباشد بدست آمده است.

اساطیر یونانی که در رألیستیس ۱ اثر «اوری پید» گردآمده است نماینده خوشبینی فولکلور است. هرکول با لحن اعتراض آمیزی که بگوش انسان معاصر آشناست دیومد ۲ و اسپهای جنگی چهارگانه او را نکوهش میکنند و آنها را ددهای آسیب رسانی می شمارد که از گوشت آدم تغذیه میکنند، قدرت فوق بشری که هرکول برای نجات رألیستیس از دست ارفه ۳ ظاهر میسازد با وضوح تام خبر از نیروی شگرف کار میدهد و میرساند که در مقابل کار هر غیرممکنی ممکن میشود. بیگمان این روایات در شمار زیباترین افسانه هائی است که برای تجلیل کار خلاق بشری فراهم آمده است.

گورکی این قهرمانان کاردنیای عتیق را با پهلوانان قرون وسطی میسنجد و قهرمانان باستان را ارجمند ترمیابد. میگوید که شوالیه های قرون وسطی چون اسیر گردآوری و مالکیت فردی بودند بجای آنکه خودبکار تولید و آفرینش پیردازند بر بودن مصنوعات دسترنج دیگران مبادرت میکردند. پس از این گروه، اراذل مال اندوز فرا آمدند و بصورت قهرمانان طبقه متوسط جلوه گرشدند. سپس نوبت بانسان انگلی معاصر رسید که هم از جریان کاروهم از انباشتن سرمایه برکنار است.

در یونان قدیم فلسفه و علم و هنر واحدی همبسته و متجانس تشکیل میدادند. رألیسم سوسیالیستی بر همین همبستگی و تجانس تأکید میورزد، ولی البته وحدت نوازلحاظ کیفی با وحدت کهن فرق دارد. باین معنی که چون تضاد بین مالکیت فردی و تولید گروهی از میان برود و سرمایه داری مضمحل گردد جامعه بی طبقه پدید خواهد آمد که همه افرادش کار خواهند کرد و مالک و وسایل تولید خواهند بود؛ و در آن صورت دیگر ممتاز از دستها جدائی نخواهد داشت. در چنین جامعه ای شعور انسانی بمرحله جدید و بیسابقه ای خواهد رسید و ادبیاتی متفاوت از ادبیات ادوار باستانی و بورژوا ظهور خواهد کرد.

اما نویسنده سوسیالیست نباید این واقعیت را دال بر کمی ارزش و اهمیت فولکلور یا السنه زنده مردم بداند. استالین در رساله ای که درباره زبان شناسی نوشت همین نکته را تأکید کرد. ۳ از میان شاعران شوروی دوتن بزبانی شعر میسر آیند که هم از زبان مردم دور نیست و هم با سنن ادبیات ملی تطبیق میکند. یکی از ایندو ایزاکوفسکی ۴ است که بسیاری از اشعارش زبانزد مردم است دیگری تواردوفسکی ۵ میباشد و جا دارد شاهکار او واسیلی تیورکین که براستی حماسه آتش سرخ است بزبان ما ترجمه شود.

نویسنده شوروی زبان و اساطیر مردم را سنگ زیرین هنر و چشمه روانی میدانند که همواره سبک و نیروی تخیل اورا شاداب و بادآور میسازد. اما در همان حال

Orphée - ۳ Diomedes - ۲ Alcestis - ۱

۴- رجوع شود به «درباره مارکسیسم و زبان شناسی» اثر استالین

Tvardovsky - ۶ Isakovsky - ۵

زبان قلم راتحت الشعاع لجهه های محلی قرار نیندهد و تقلید و متابعت لجهه های اختصاصی را جایز نینداند .

گورکی در تعریف افسانه اظهار داشت که افسانه گرچه ساخته خیال است ولی باز واقعیت مایه میگیرد و حاکی از حقیقت یا حادثه ایست که صورتی خیالی مینماید . گورکی فهماند که روش رآلیسم اساساً همان شیوه پیدایش افسانه است . اگر «جنبه خیالی» افسانه را کنار بگذاریم و به هدف یا نتیجه مطلوبی که در آن مستتر است عنایت کنیم بیک نوع رمانتیسیم ، رمانتیسیم انقلابی میرسیم و میتوانیم جهان را بطریق مطلوب خود دگرگون سازیم .

در جامعه قدیم مردان کار و عمل برای آنکه قدرت خلافت خود را باز یابند جویای آزادی بودند . اذاینرو ضرورت داشت که عامل نفسانی مشترکی آنها را بهم پیوند و قدرتی بآنها بدهد که بتوانند بآینده بنگرند و در پرتو هدفهای فردا مساعی امروز خود را منظم و هدایت کنند .

لنین هنگامیکه دم از «خصیصه جانبداری ادبیات» میزند بهمین هدف جویی نظر دارد که هم در جامعه بیطبقه کنونی شوروی صدق میکند و هم در روسیه پیش از انقلاب مصداق داشت . ادبیات بدون این عامل چیزی جز نوعی تفنن و تجمل نخواهد بود و در آن صورت چنانکه گورکی میگوید نویسنده بصورت موجودی همانند مانیلوف (در کتاب نفوس مرده) در خواهد آمد . بنا بر این نویسنده باید در آثار خود بآندسته از مناسبات حیات تولیدی و اجتماعی که نماینده و گویای آینده اند پردازد ، زیرا تأکید اینگونه امور و حوادث موجب تغییرات و تحولاتی در جامعه خواهد شد . پس کار نویسنده ایجاد رمانتیسیمی است که بر واقعیت متکی باشد . نمونه ای میآوریم . در جامعه ای که از سوسیالیسم بسوی کمونیسم سیر میکند « توزیع کالاها متناسب با کار نیست که در اینراه اجرا میشود» ، اما هدف این جامعه اجتماع کمونیستی است که در آن «هر کس بقدر توانایش کار خواهد کرد و بقدر نیازمندیش عاید خواهد داشت .» حال نویسنده باید کاردوستی و فداکاری کارگران را مورد تأکید قرار دهد و برساند که این سچایا تنها موجب گردش دستگاه کنونی نیست بلکه موجب اوضاع و احوالی است که کمونیسم را تحقق خواهد بخشید . بعبارت دیگر باید نشان داد که کاردوستی و فداکاری کارگران صرف نظر از فواید فردی آن عامل خلاقیت و تحول اجتماعی میباشد . ***

اکنون موقعی است که میتوانیم راجع به واقعیت رآلیسم سوسیالیستی یعنی واقعیت گذشته ، واقعیت زمان حال و واقعیت آینده که نسبت بدو واقعیت دیگر جدید و بیسابقه میباشد بحث کنیم .

* رجوع شود بمقاله « سازمان حزبی و ادبیات حزبی » اثر لنین .

** رجوع شود به دولت و انقلاب اثر لنین .

*** محور اصلی نایشنامه « کاندیدای حزبی » اثر کارون Karon که در مسکو

بروی صحنه آمده است ، همین نکته میباشد .

چنانکه گورکی گفته است نویسنده موظف است که زمان حال را از اوج آینده بنگرد: «مردم را نباید بصورت کنونی نشان بدهد بلکه باید بآینده آنها نگاهی افکند و یاری دهد تا راهی که در پیش دارند روشن شود.»

برای این منظور البته نباید بجهل و اختراع آنچه در زمان حاضر موجود نیست بپردازد، بلکه باید چنین آینه را در بطن زمان حال دریابد. سابقاً نویسنده رأیست انتقادی خصوصیات و امکانات نهایی عصر خود را بصورتی «افتی» ارائه مینمود. رأیست سوسیالیست وظیفه بزرگتری بر عهده دارد و باید حوادث را بصورتی «عمودی» نیز عرضه کند و عبارت دیگر از سیر تاریخی و پیوستگی گذشته و حال و آینده اشخاص و حوادث داستان غفلت نوردد. بطور خلاصه نویسنده رأیست سوسیالیستی باید واقعیت را در جریان تکامل انقلابی نمایش دهد. در شرایط کنونی کشور شوروی نویسنده میکوشد تا خصوصیات فرهنگی و اخلاقی آینده را که در افراد و مناسبات اجتماعی تجلی مییابد ارائه دهد. البته این خصوصیات را طوری طرح میکند که معلوم شود کیفیت هر یک وابسته بر رشد کمی امور تولیدی و آموزش و پرورش و فرهنگ کشور سوسیالیستی است. در عرصه نمایشنامه نگاری این نکته در نمایشنامه‌هایی از قبیل «نشان سبز» اثر سورف و «ما کار دو بر او» اثر کورنچوک و «خصیصه مسکو» اثر سورفونوف** بخوبی بیان شده است. از نمایشنامه‌های مذکور برمیآید که همچنانکه جامعه بسوی کمونیسم پیش میرود شعور اجتماعی نیز تغییر میپذیرد و اختلاف و جدائی بین کارگردستی و کارگر فکری تقلیل مییابد. نمونه عالی دیگری از ادراک آینه «زمین برگشته» اثر معرف شو لوخوف میباشد که پس از ۱۹۳۵ نگارش یافته است (صحنه مربوط بیاداش آهنگر و رقابت در شخم زنی). در همین اثر او بدف در مسابقه شخم زنی شخصیت خود را ظاهر میسازد و نشان میدهد که قهرمان امر روزی بجای آنکه بانتظار تحولات آینده بنشیند خود شرایطی برای تغییر مشی و رفتار دهقانان بوجود میآورد.

بر اثر انقلاب در کشور شوروی این نوع عمل قهرمانی مورد احتیای بسیار است وجد و جهد برای تکامل اجتماعی وظیفه هر فردی محسوب میشود. اینک باید دید که نویسنده باید بواقعیت زمان حال چگونه بنگرد. در اعصار گذشته هر گاه از نویسنده ای سؤال میشد که آیا با راه و رسم زندگی معاصر خود موافق است، بیدرنک پاسخ منفی میداد. اما نویسنده شوروی بر خلاف اسلاف خود باین سؤال پاسخ مثبت میگوید. ولی بدیهی است که موافقت نویسنده شوروی بامحیط خود مانع از انتقاد وضع موجود و بهبود خواهی او نیست. جامعه‌ای که از روی وقوف و آگاهی تکامل مییابد و بجانب آینده سیر میکند، بدون شك از انتقاد وضع موجود غافل نیماند. اما نکته در اینست که انتقاد باید مفید و سازنده باشد نه مضر و مخرب. از مقایسه «کارخانه یا ساحل روشن» اثر و پانوا** با آثاری مانند نفوس مرده بخوبی برمیآید که اساس کتابهای پانوا انتقاد مثبت است ولی در جریان اصلی داستان نفوس مرده چندان اثری از انتقاد مثبت نیست.

حال بواقیت سوم، یعنی زمان گذشته میبرد ازیم. گذشته تأثیر عظیمی در حال دارد. يك جنبه خاطرات گذشته یعنی كوته بینی ها و تباهی ها كه بقول كوركي انسان را بقهقرا سوق میدهد و باید بنا بود شود ۱ مورد هجوم و ریشخند نویسندگان شوروی قرار گرفته است. در این زمینه نایشنامه يك آدم عادی اثر لئونوف و كالینوایا بوشا اثر كورینچوك و نان روزانه مائتر ویرتاكه یکی از قهرمانان او (زنی كه ریاست مزرعه اشتراکی را بعهده دارد) به سامودور ۴ - قهرمان آستروفسکی میماند نمونه های خوبی است. میتوان گفت كه مارکس بهتر از هر كس ارزش اینگونه هجو و استهزاء را درك کرده است. وی كمدی را «جلوه نهائی تاریخ دنیا» میخواند و مینویسد: «خدایان یونانی كه روزگاری در پرومته آشیل بطرزی غم انگیز و هلاكت بخش زخمی شدند، بار دیگر در «مكالمات» لوسیان ۴ بمرگی مضحك محكوم گردیدند. چرا تاریخ بدینسو (به سوی كمدی) میگراید؟ تاریخ بدینسو میگراید تا بشر بتواند با خنده گذشته خود را بدرود گوید. ۴

امانتها استهزای گذشته كافی نیست. از نیورگ اسرار معرفه النفسی بسیاری از بقایای گذشته را چه در اتحاد جماهیر شوروی و چه در «فرب زمین فاش» میکنند. تیپ های او از لابازوف ۵ و لانسیه ۶ تا قهرمانان كتاب طرفان همه از این قبیلند. نویسنده شوروی تنها با نقاد و ریشخند گذشته مبادرت نمیکند، بلکه گذشته را در یرتووظایف و موقیتهای كزونی مردم شوروی مورد مطالعه قرار میدهد. رآلیسم سوسیالیستی مدعی است كه گذشته را در دستر و ژرفتر از رآلیسم انتقادی دیرین ادراك میکند. این ادعا مبتنی بر این اصل است كه رآلیسم سوسیالیستی گذشته را بصورت يك جریان تاریخی انقلابی مینگرد.

۳۰۷

لونا چارسکی نقاد بالشویك كه بعداً كمیساریای فرهنگ شد، از تأکید میگرد كه ارزش آثار كلاسیك بر حسب طبقه و دوره ای كه آنها را مورد بحث قرار میدهند، فرق میکنند. ۷. این اصل رآلیسم سوسیالیستی موجب شد كه در حدود ۱۹۳۰ میراث ادبی روس، بلکه تمام گذشته تاریخی روسیه از نومورد تدقیق و ارزیابی قرار گیرد. داستانهای تاریخی مانند پتراول اثر الكسی تالستوی و پوگاچف اثر شیشكوف یا رادیش چف اثر اولگا فورش ۸ علیرغم و سواسی كه نقاد شوروی هنگام مقایسه آنها با آثار پیشروان رآلیسم از قبیل جنگ و صلح بخرج میدهد باز عیقتر از داستانهای تاریخی پیشین دوره خود را درك و تعبیر میکنند. نویسنده جدید برای آن كه رویدادهای امروز را دریابد، لزوماً باید تاریخ بداند. تاریخ عبارت از ارزیابی و

۱ - «زندگی و ادبیات» اثر ماكسیم كوركي .

۲ - Samodur - ۳ Lucian

۴ - آثار «ماركس و انگلس» جلد اول مسكو، ۱۹۱۸ . انتقاد از فلسفه حقوق
هگل اثر ماركس ، ص ۴۰۳ .

۵ - Labazov - ۶ Lancier

۷ - میراث كلاسیك اثر «لونا چارسکی» .

۸ - Oiga Forsch

۸۶ رآلیسم سوسیالیستی در پرتو زمان حال و وظایف آینده نسبت به حوادث گذشته بعمل میآید.

پتر اول اثر الکسی تالستوی زاده درک عبیقی است که نویسنده از عوامل اجتماعی و اقتصادی ملی و بین‌المللی داشته است. نویسنده اهمیت این عوامل را بوسیلهٔ مناسباتی که بین قهرمان خود و نیروهای ارتجاعی و مترقی زمان و تودهٔ مردم ایجاد میکند نمایان میسازد. واقع بینی شخص پتر، دور اندیشی صحیح و پیروزی او که بدقت در اینداستان تشریح شده در سالهای بحرانی حدود ۱۹۳۰ تأثیر بسیار داشته است.

پیشامدهای جدید، طرح فوری مسألهٔ میهن دوستی را ایجاد نکرد. لازم بود که وطنخواهان بزرگ سابق روسیه از نو مورد توجه شوند. وضع موجود جامه روشنایی تازه‌ای بر آن‌ها میتابید و ارزش دیگری بدانها میداد. گذشته از پتر، نام ایوان مخوف، لومونوسوف، سووروف، کوتوزوف، پوشکین و گریبایدوف و جز اینها زنده شد و خاطرات گذشته، خصایص جدید میهن دوستی شوروی را برجسته و ممتاز ساخت. دیگر مردم محروم و مظلوم تنها برای طرد مهاجم نیبختگیدند. در روسیهٔ گذشته دهقانان و رنجبران و اراضی و ثروت کشور بازپس حکومتی خودکام بود که فقط مصالح طبقهٔ زمیندار و بعداً منافع طبقهٔ سرمایه‌دار را حفظ و حمایت میکرد. اما اکنون نویسنده و خوانندهٔ روسی برآستی احساس میکردند که زمین و ثروت کشور از آن ایشانست و میتوانند بدستیاری برادران و خواهران آزاد و مستقل خود که سابقاً ملیت‌های گوناگون آنان بوسیلهٔ استعمار ناساریسم لگدمال شده بود از تعدی متجاوزان دفاع کنند. در نتیجه در میان توده‌ها سجایایی چون شکیبایی و شہامت و دلاوری بیارآمد. ادبیات شوروی که این سجایا را در خود منعکس ساخته است میکوشد تا بنوبت خود بتکامل آنها کمک کند.

۳۰۸

از این رهگذر است که ادبیات شوروی بطور کلی جنبهٔ «حماسی» دارد. نمونه‌های عالی آن سبیل آهن اثر سراقیوویچ و خانوادهٔ تاراس اثر بوریس گورباتوف میباشد. هر دو متضمن وجهی ملی و تنزلی هستند و از وحدت باز یافتهٔ مردمی که با خطر رو برو گشته‌اند سخن میگویند. در خانوادهٔ تاراس صحنهٔ دیدار استپان و ریش سفید ده گویای میهن دوستی شوروی است که مثلاً با میهن دوستی کسانی چون درن * یا حتی فراپونتوف ** (در جنگ و صلح) اختلاف اساسی دارد.

روح تاریخی و حماسی «راهی بکالواری» اثر الکسی تالستوی و **طوفان** اثر ایلیا ارنپورگک تأثیر عبیقی در خواننده بجا میگذارد. ایندو نه تنها بر میهن دوستی شوروی بلکه بر مکتب آن نیز که در عرف شوروی‌ها انسان دوستی سوسیالیستی خوانده میشود تکیه دارند. انسان دوستی سوسیالیستی با کیفیت حماسی فوق‌الذکر پیوسته و یگانه و بر خلاف انسان دوستی قدیم مثبت و فعال است. در سراسر ادبیات روسی - از آغاز تا داستان گوگول بنام شئل که «با گریه میخنداند» و آثار داستایفسکی، انسان دوستی بصورت منفی و غمخواری و حسرت عرضه شده است. انسان دوستی شوروی

تنها مانند داستایفسکی فرد را مسئول تباهکاری نمیداند بلکه اعلام میدارد که فرد موظف است بهمراهی هنرمهان خود در جبران تباهکاریها بکوشد. از نظر انسان‌شوروی داستایفسکی که تحمل رنج را وسیلهٔ جبران گناه و تباهی میدانست بخطا و از واقعیت بیگانه میباشد. اینچنین اندیشه ای از انسانیت بدور و موجب تنزل انسان است زیرا با تقدیس و تحمل رنج، بافزایش آلام بشری و تضییع و انحطاط انسان کمک میکند. انسان دوستی که در داهی بکالواری و **طوفان** موج‌میزند اساساً از اینجا ناشی میشود که نویسندگان ایندو اثر با نظر تاریخی و انقلابی و مثبتی بشریح قهرمانان خود میپردازند.

راشچین در راهی بکالواری و مادو در **طوفان** اشخاصی هستند که ابتدا در گرداب ارتجاع غوطه میخورند ولی طی حوادث تاریخی با خصوصیات انسانی خود مبدل بآدمهائی فعال و هوشیار میشوند و در ایجاد حوادث تاریخی مداخله میکنند. تکامل این اشخاص نشان میدهد که در بحبوحهٔ انحلال جامعهٔ بورژوازی و جنگ داخلی و تهاجم خارجی چگونه بهترین صفات دیرین جامعهٔ بورژوا متحول و مبدل بسجایای جدید سوسیالیستی میگردد.

این هر دو داستان که باید داستانهای تاریخی عصر حاضر بشمار روند با وجود نقائصی که دارند از گورکی الهام گرفته و کوشیده اند تا شیوهٔ او را ادامه دهند و داستان را بصورتی حماسی در آورند. همین روح حماسی در تراژدی رآلیسم سوسیالیستی نیز راه یافته است.

۳۰۹

روزگاری هبل * اظهار داشت که تراژدی بورژوا برای آنکه اهتلاء یابد باید از «زندندان تنگی که فرد را دربر گرفته و عاجز و ناتوان ساخته است - از زندان محقر کوته بینی که زندگانی را در بند کرده است» آغاز کند. در همان حال هبل دریافت که «در حوادث تراژیک نوعی توافق پدید می‌آید» که «بسود مجموع و نه بسود جزء یا قهرمان میباشد.» کوته بینی انواع بسیار دارد و تمام اجتماعات بورژوا بیگمان دارای زندانها و محدودیت های زیاد است. اما در روسیهٔ عصر گورکی که محدودیتهای فراوانی داشت نیروهایی که سرانجام محدودیت را درهم شکست رشد فراوان کرده و از اینرودر مورد آنها «توافق» هبل، مفهومی وسیع بخود گرفته بود. در آرتامانوفهای گورکی با تراژدی تاریخی يك خانوادهٔ کامل مصادف و متوجه میشویم که «توافق» از فرد تجاوز کرده و جنبهٔ اجتماعی و تاریخی یافته است. سرگذشت خانوادهٔ آرتامانف ما را از مسائل ما به الا بتلاء هبل که مقتضای عصر ترقی طبقهٔ متوسط بود - بدورهٔ گورکی که عصر ترقی پرولتاریاست سوق میدهد. دیگر موضوع سرنوشت و تقدیر دیرین که بتعقیب قربانیان خود میپرداخت در میان نیست. دیگر تراژدی تنها شامل خانوادهٔ واحدی نمیشد.

مفاهیم و ادراکات کاملاً جدیدی دست داده است. خانوادهٔ آرتامانف کفارهٔ گناهان خود را در انقلاب میدهد. آرتامانف ها که در کارخانهٔ خود کارگران بسیاری بکارگذاشته اند مسبب پیدایش نیروهایی شده اند که عاقبت خودشان را نابود

میکند ، ولی همین نیروها بهترین جزء یا عنصر وجود آنها را که در شخص ایلیا ، نوه آنها تجسم یافته است بآینده خواهد رسانید . « توافق » در اینجا نقش جدیدی برعهده دارد . دیگر موضوع کوتاه بینی مهلك طبقه متوسط سابق در بین نیست که از همه سوقهرمان داستان را در میان گیرد و حتی مثل اسب تروا از درون مغز خود او برزده عمل کند . نیروهای اجتماعی آشکار و پیرده فعالیت میکنند ، ولی قهرمان مجال دارد که خود حقایق را دریابد و برای شکستن حدود تنگ محیط خویش بنیروهای اجتماعی بیوندد . بنا بر این اگر چه خانواده آرتامانف کاملاً باید بسرنوشت شوم خود تن - دردهد باز یکی از افراد نسل سوم آن راه نجاتی در پیش دارد و بنا بر این بهیچ بهانه ای نمیتواند از رها نیدن خود سر باز زند .

چنانکه چرنیشفسکی مینویسد : « تراژدی عنصر مخوف زندگی بشری است . » بنا بر رآلیسم سوسیالیستی در شرایط انقلاب سوسیالیستی و پیش از آنکه نیروهای انقلاب قیام میکنند ضرورتی ندارد که فرد جبراً مرتکب گناهی تراژیک شود ، زیرا راه حل و نجات پیش پای او باز است .

اگر در اختیار این راه قصور ورزد تراژدی اجتماعی بوجود خواهد آمد و مردان و زنان پیرامون او را قربانی قصور او خواهد کرد . وی قصور ورزیده است که « در روزهای آزمایش از خط فاصل آنها می که تاریخ را میسازند و آنها یکباره تاریخ را چون طوفان یا سرنوشت میپذیرند ... عبور کند . » * از اینرو برای خود و دیگران حوادث تراژیک ایجاد خواهد کرد . تراژدی کسانیکه در چنین پیکار برای تدارک حیاتی نو از پا در میآیند و یا برنج میفتند ، تراژدی « مادر » گورکی ، تراژدی قهرمانیکه بدیالکتیک راه دارد و دانسته خود را قربانی میکند - اینچنین تراژدی چنان « توافق » را تعالی میبخشد که وجه خوشبینی مییابد . با آنکه مادر میبیرد ولی میداند و میدانیم مبارزه ای که جان او را بیاد داد پیروزی خواهد انجامید و حیات کامل جدیدی بپوشش ارزانی خواهد داشت .

البته تراژدی باین مفهوم هنگامی میسر است که فرد شخصیت خود را بالا برد و باوقوف و شجاری و وظیفه ای را که جامعه بدو معول نموده است دریابد و اجرا کند . قهرمان رآلیسم سوسیالیستی نتایج و عواقبی را که از اعمال او پیش میآید میپذیرد و ایمان دارد که کردار او بسودتوده های انبوه انسانی است . سعادت درونی او ، تکامل فردی او ، شرافت انسانی او همه از این رهگذر برمیخیزد .

هستند کسانیکه میگویند ادبیات اگر در آینده شاهکارهایی چون **هاملت**

و **اونیه ژین** و **چایلد هارولد** و **پچورین** بیار نیسورد ملالت بار و بیحاصل خواهد بود . اینگروه را باید با واقعیت آشنا ساخت . اگر بخواهیم مفاهیم گذشته را در شرایط کنونی بکار ببریم باید بجای یک قهرمان تراژیک یا یک آدم طفیلی هیولا یا کرمی را موضوع بحث قرار دهیم ، چنانکه سولوگوب چنین کرد . **

* کتاب سابق الذکر ادنوردک ، ص ۲۱۶

** در این زمینه آثار داستان نویسان بورژوازی انگلیسی مانند اورول **Orwell**

و گرین **Greene** قابل ذکر است .

وی در دیو کوچک (۱۹۰۵) نمونه فرد نازی - فاشیست را در شخصیت پردونوف ۱ مجسم میکند و در این راه از شیوه داستایفسکی که مثلا در بیان رؤیای سویدریگایلو ۲ بخوبی مشخص است بعد افراطیت مینماید. دیو کوچک سولوگوب فیامبرداری سبولیک و ناتورالیستی بیرمقی است که بار دیگر این حقیقت کهن را مصداق مینمشد: هر کردی کردو نیست و هر تقلیدی ارزش ندارد.

تراژدی خوشبین اثر ویشنیوسکی ۳ و **تهاجم** اثر لئونوف و بسیاری دیگر از تراژدی‌های شوروی از آرای کورکی سرچشمه میگیرند. **قطعه دور** اثر افینوگنوف ۴ نیز چنین است. در این اثر عکس العمل يك انسان شوروی در برابر مرگی اجتناب ناپذیر تشریح و نمونه‌ای از مفهوم تراژدی سوسیالیستی ارائه میشود.

عکس‌العملی که ماتومی ۵ در مقابل مرگ مینماید، حاکی از هماهنگی و وحدتی است که میان شمس او و زندگانی وجود دارد. بکار نیز با همین دیده مینگرد. قطب مخالف او و لاس است که راه داستایفسکی را میسپارد و به نیپیلیسم میرسد و همه چیز را بی ارزش و زندگانی را قفر و عقیم مینماید. اینست فرجام فرد پرستی در جامعه اشتراکی شوروی.

استالین در ضمن مباحثه آراء مار ۶ باین نکته اشاره کرد که « قانون تحول جامعه از يك مرحله کیفی کهنه بیک مرحله کیفی نو بطریق انفجار و جهش نه تنها در تاریخ تکامل زبان صدق نمیکند، بلکه در مورد بسیاری دیگر از نمودهای اجتماعی نیز که جنبه شالوده یا روپنایی دارند صادق نیست ». ۷ این اصل در باره تراژدی رآلیست اجتماعی هم راست میآید. در اتحاد جماهیر شوروی باور دارند که میتوان بطریق انتقادی و عمرانی و بدون انفجار، تکاملی دیالکتیکی کرد و بمرحله کمونیسم رسید. در این جامعه بین پدر و پسر و بین فرد و اجتماع معارضه‌ای نیست و جوانان بتمام طرق، بتمام امکانات دسترس دارند. در آنجا در مواردی تراژدی روی میدهد که مبارزه با طبیعت یا پیکار با مهاجم خارجی در میان باشد. در جامعه آینده شوروی تراژدی با سرعتی روزافزون کاهش خواهد یافت، زیرا این جامعه نیروی کار خلاق اجتماعی بمبارزه با تراژدی - این همنشین دیرین بشر - بر- خاسته است.

امروز نویسندگان و نقادان شوروی ادبیات خود را صمیمانه بالاتر از ادبیات بوژوا میدانند و این قضاوت آنها ناشی از بک‌میهن دوستی تصمصب‌آمیز یا بی‌اطلاعی از پایه و مایه دنیای غیر سوسیالیستی نیست. ملاک قضاوت آنها روح دموکراتیک ادبیات شوروی است، باین معنی که این ادبیات از ادبیات همه اقالیم و اعصار

۱- Peredonov - ۲ Svidrigailov - ۳ Vishnievski

۴- Afinogenev

۵- رساله سابق‌الذکر: درباره زبانشناسی.

۶- Marr - ۷ Matvei

بمردم نزدیکتر میباشد . در این جامعه که مفاک ژرف میان نویسندگان و مردم پر شده ادبیات اعتلاء یافته است ، حال آنکه در جوامع استعماری نویسندگان ناگزیر از آن میباشد که یا بطبقه حاکم پیوندد، یا به تنهایی و بی آنکه وابسته بمردم شود، یا طبقه حاکم در افتد. نویسنده کنونی شوروی نه از زندگانی مهجور و نه از مردم بدور است و نه دستخوش کشاکش نفسانی خویشتن میباشد . چون نظری روشن و بصیرت سیاسی عمیقی دارد . مساعی خویش را جزئی از مجاهدت عظیم تمام ملت می شمارد و خود را مانند دیگر مردمان بانی اجتماعی نو و انسانی تکامل یافته و خلاق میداند .

(پایان)

مترجم : ا . نوآئین

آفرینش

از ناصر خسرو علوی

بار خدایا ، اگر زروی خدائی
 طینت انسان همه جمیل سرشتی
 چهره رومی و صورت حبشی را
 مایه خوبی چه بود و علت زشتی؟
 طلعت هند و روی ترك چرا شد
 همچو دل دوزخی و روی بهشتی ؟
 از چه سعید او فتاد و از چه شقی شد
 زاهد محرابی و کشیش کنشتی ؟
 چیست خلاف اندر آفرینش عالم ؟
 چون همه را دایه و مشاطه تو گشتی
 گیرم دنیا ز بی محلی دنیا
 بر گرهی خربطه و خسیس بهشتی
 نعمت منعم چراست دریا دریا ؟
 محنت مفلس چراست کشتی کشتی ؟

• خربط یعنی غاز است ولی در اینجا مجازاً بمعنای تن پرور و شکمبازه

استعمال شده است .